هو العلیم

اهمیت التزام عملی به مراقبه در سلوک

تقدّمِ اخلاق و دستورات عملی بر ذکر، و مضرّات اینترنت

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس‌الله‌سرّه

أعوذُ باللهِ مِن الشّيطانِ الرّجيم
بسمِ اللهِ الرّحمٰنِ الرّحيم
و صلّی اللهُ علیٰ سیّدِنا و نبیّنا أبی القاسمِ المُصطفیٰ محمّدٍ
و علیٰ آلِ بیته الطّیبینَ الطّاهرینَ
و لعنةُ اللهِ علیٰ أعدائِهم أجمعینَ

الحمدللّه رفقا مطالب را می‌دانند و بر مسائل و مبانی مطّلع هستند و به‌طور کلی قضایا و مطالبی [را] که بزرگان برای مسیر افراد طبعاً مدّ نظر دارند [می‌دانند]. و صحبتی که ما گاه‌گاهی با رفقا در میان می‌گذاریم، فقط از باب ارتباطی است که احساس می‌کنیم خودِ رفقا به این مسئله متمایل‌اند و تجدید ربط و تعلّق و محبت و مودت [است] با یکدیگر، براساس همان روش و مَمشایی که همه نسبت به آن اطلاع دارند. و الاّ مطلب تازه‌ای که نیست؛ بحمدالله همه‌چیز در دست است و همهٔ مبانی برای افراد [مشخص] است.

می‌خواستم راجع به چند مسئله، این مطالب را خدمت رفقا عرض کنم؛ بعضی از آنها گفته شده و بعضی از آنها گفته نشده است. علی‌کل‌حال آنچه در این زمینه مورد نظر بزرگان است بیان شود.

نادرستیِ عمل به تعدادی از دستورات سلوکی و رها کردن سایر دستورات

اگر نظر شریف دوستان باشد بنده در صحبت‌های گذشته این مطلب را بارها خدمت رفقا عرض کرده‌ام که مسیر سلوک و راه خدا، تَجَزّی‌بَردار و تقسیم‌بردار نیست و این‌طور نیست که انسان بخواهد به بعضی از مطالب ترتیب اثر بدهد و به بعضی ندهد و بعد آن نتیجه مطلوب حاصل بشود.

آنچه برای یک شخص و برای سالک لازم است ـ به‌خصوص جامعهٔ علمی و اهل‌علم که آنها بیشتر باید به این مسئله توجه داشته باشند ـ رعایت همهٔ مبانی و مواردی است که بزرگان نسبت به آنها دستور و تأکید داشته‌اند.

البته ممکن است انسان در اجرای آنها اشتباه کند؛ اشتباه اشکالی ندارد. همان‌طوری که بارها عرض کرده‌ام، اشتباه، لازمهٔ بشرِ خاطی و ناسی است. اشتباه ایراد ندارد. ولکن دو مطلب هست که یکی عبارت است از تعمُّد نسبت به مسئله، که خدای نکرده اگر این قضیه باشد، ممکن است مطلب به جاهای غیرمتوقَّع منتهی بشود؛ و مطلب دوم سهل‌انگاری است که طبعاً نتایج سهل‌انگاری اَقَلُّ فَساداً از[مطلب] اول است، ولی علی‌کل‌حال باز نتیجه‌ای که باید انسان از مسیرش بگیرد بر آن مترتب نخواهد شد.

جنبه‌های عملی و اخلاقی، تشکیل‌دهندهٔ نودوپنج درصدِ سلوک

تصور [افراد] بر این است که سلوک در راه خدا عبارت است از پرداختن به اذکار و اوراد و انجام تکالیف

عبادی مثل نماز شب و تهجُّد و نوافل و سایر دستوراتی که بزرگان به‌نحو عموم یا خصوص داده‌اند و این، میزان قابل توجه از برنامه را تشکیل می‌دهد و خیلی نباید به سایر مسائل (ارتباطات و مطالب اخلاقی و غیره) توجه بشود و [این مسائل] کاری از پیش نمی‌برد!

درحالی‌که آنچه ما در ارتباط با مسیر بزرگان دیده‌ایم، عکس این بوده است! یعنی درست عکسِ آنچه فعلاً مطرح است، نودوپنج درصدِ راه سلوک، جنبهٔ عملی دارد و پنج درصدش ذکر و فکر و تهجد و امثال‌ذلک است. و اینکه عرض می‌کنم پنج درصد، تصور نشود که خب پس به این پنج درصد هم چندان توجه نشود! اگر به این توجه نشود، آن نودوپنج درصد هم از بین می‌رود. یعنی اینها لازم و ملزوم همدیگر هستند و هرکدام از اینها در دیگری تأثیرگذار است و عدم توجه به مبانی عملیِ سلوکی، موجب می‌شود که انسان آن ذکر و فکر و حضور را نداشته باشد.

تأثیر التزام به جنبه‌های اخلاقی و دستورات عملی در سرنوشت سلوکی انسان

یک بی‌احترامی که انسان به فردی بکند، حال او را بالکُل از بین می‌بَرَد. یعنی اگر دلی را بشکند و صحبت تندی را با یکی بکند یا غیبت یک شخصی را بکند و این به گوش او برسد، کارش تمام است؛ دیگر نیازی به مطلب دیگری نیست.

بزرگان نسبت به رعایت مسائل اخلاقی خیلی تذکر داده‌اند و بنده در ارتباط با تجربه‌ای که داشته‌ام، به موارد عدیده‌ای برخورد کرده‌ام که افراد به‌واسطهٔ این قضیه، ساقط شدند و به‌طور کلی راهشان را جدا کردند و رفتند، درحالتی‌که آنها اهل ذکر و این مسائل هم بودند. این مطلب در بین افراد دست‌ِکم گرفته می‌شد و می‌شود. درحالی‌که راه خدا راه عبور از نفس است، و عبور از نفس، عبور از عوالم ماورای طبیعت است. و مطالبی را که انسان انجام می‌دهد، تأثیر مستقیم در ملکوت و عوالم مُتَرَتِّبه در مسیر و راه انسان دارد و اینها از همدیگر جدا نیستند و انسان نمی‌تواند بین اینها فاصله بیندازد. [این] مسیر، مسیری است که همهٔ موارد و اشیاء و همهٔ اعمالی که انسان انجام می‌دهد باید در این مسیر ملاحظه بشود.

من خدمت رفقا عرض کرده‌ام که در دو جلسه‌ای که خدمت مرحوم حداد بودم و ایشان با من راجع به مطالبی صحبت کردند، از [بین] همهٔ آن مطالبی که صحبت کردند، بیشتر روی جنبهٔ درسی تکیه کردند. من یک نوجوان هفده‌ساله بودم، [یا] هنوز هفده سالم هم نشده بود. در همان موقع برای من عجیب بود که این بزرگان و اولیای خدا که باید از خدا و پیغمبر و این چیزهایی که ما نمی‌فهمیم [و از آن] بالابالاها بگویند، چرا مرتباً می‌گویند: «دَرسَت را باید خوب بخوانی و روی دَرسَت اتقان کن»؟! من الآن به این مطلب رسیده‌ام که به‌طور کلی در هر روزی که نسبت به کارها و مسائل و امور و اشتغالاتی که خودم دارم، مُجِدتر باشم و به عبارت دیگر بازدهی کارم بیشتر باشد، حال روحی‌ام در آن روز بهتر است. ([طبعاً] هرکسی اشتغالات خاص

خودش را در همان مرتبهٔ خودش دارد.) این چیزی است که دیگر برای خود من روشن و واضح است. و این قضیه نسبت به همهٔ افراد هم به همین کیفیت است، همه در یک وَتیره است.

ضرورتِ جاری کردنِ معنای «مراقبه» در تمام جزئیات زندگی

چون راه خدا یک راه جُدا و تافتهٔ جُدابافتهٔ یک‌بُعدی و یک‌منظر و یک‌نگرشی نیست. در راهی که خدا برای انسان تعیین می‌کند، همه‌چیز وجود دارد. شما که می‌خواهید یک آبگوشت بپزید، باید همه‌چیز در آن بریزید؛ نمی‌توانید فقط آب را داخل دیگ بریزید و زیرش را هم روشن کنید و ظهر هم آبگوشت درست شود! نمی‌شود! این نخود می‌خواهد، اول باید بروید نخود بخرید، پیاز بریزید، گوشت و گوجه‌فرنگی و زردچوبه بریزید تا اینکه کم‌کم، این [آماده شود]. حرارتش باید معیّن باشد؛ اگر حرارتش زیاد باشد، سَر می‌رود و می‌سوزد و ته می‌گیرد. اگر حرارتش کم باشد، فایده‌ای ندارد، به حالت نیمه‌پخته درمی‌آید و قابل استفاده نیست؛ اگر بخورید هم نفخ و دل‌درد می‌گیرید. همه چیز می‌خواهد؛ یعنی هم باید موادّ لازم باشد، هم باید حرارت به‌اندازه باشد، هم باید رسیدگی سر وقت باشد.

به این مجموعه، مراقبه می‌گویند. تهیهٔ مواد اولیه، به‌عنوان اموری [است] که بزرگان دستور می‌دهند و مطالبی [است] که مدّ نظر قرار می‌دهند؛ دستورات عملی مثل درست صحبت کردن، آبروی کسی را جلوی کسی نبردن، دلی را نشکستن، غیبت کسی را نکردن و حرف لغو و بیخود نزدن، زیادی صحبت نکردن. اینها چیزهایی است که به‌عنوان دستور است؛ کسی که انجام ندهد مخالفت کرده است. و [مثل دستوراتی] در ارتباطاتش: [کیفیت] ارتباط خانوادگی داشتن، کیفیت ارتباط با زن، کیفیت ارتباط با بچه.

اثر بسیار شدیدتر برخی گناهان در مقایسه با گناهان دیگر

خب ما مرد هستیم و طبعاً راجع به ارتباط مرد با زن و بچه و مادر و قوم و خویش صحبت می‌کنیم، [اما] متقابلاً این قضیه در زن هم همین‌طور است، فرقی نمی‌کند. بدرفتاری‌ای که انسان با زن و بچه بکند، توقع بیخودی که داشته باشد، خلافی را که بخواهد انجام بدهد، تمام اینها مستقیماً در نفْسش اثر سوء می‌گذارد. یعنی در غیر از جایی که باید رعایت تکلیف بشود، انسان بیخود دل زن خودش را بشکند، اثری را که در نفس باقی می‌گذارد از هزار بار شراب خوردن بدتر است! یا به‌عکس، اگر زن بخواهد کاری را انجام بدهد که شوهر از او ناراضی شرعیِ باشد (حقش نباشد که این عمل را انجام بدهد [ولی] انجام بدهد، راجع به یک قضیه اصرار بیخود کند و ابرام داشته باشد، راجع به یک قضیه که او بگوید انجام بده، انجام ندهد و حقّ او باشد که انجام بدهد) [در این صورت] تمام زحماتی که کشیده همه از بین می‌رود! چون مسئله، مسئلهٔ تعیین خط و خطوطی است که برای انسان تعیین شده است و اگر انسان بخواهد از این خطوط سرپیچی کند [اثر سوء دارد].

کلام شهید ثانی دربارهٔ پرهیز مردم از گناهان و بی‌تفاوتی آنان در ارتکاب غیبت

مرحوم شهید ثانی در کتابی که دارند ـ ظاهراً *مُنیةالمُرید* ـ می‌گویند: من تعجب می‌کنم از افرادی که نسبت به قِمار و کار حرام و زنا و خمر و سرقت و اینها اِستیحاش دارند، ولی نسبت به غیبت کردن [استیحاش ندارند]! شب تا صبح می‌نشینند و غیبت می‌کنند، شب تا صبح می‌نشینند از این‌طرف و آن‌طرف و از رفیق، خلاف می‌گویند و غیبت می‌کنند! درحالتی‌که نمی‌دانند اثرات این، بیش از اثراتِ آن عمل حرام است. زیرا از نظر حرام بودن [گرچه] که هر دو حرام است، [اما] از نظر تأثیر، آن یک فعل ظاهر است [ولی] این به قلب و روح و نفْسِ شخص برمی‌گردد! و کجا می‌تواند آن تأثیری که [این عمل] در عالم نفْس و برزخ و ملکوت می‌گذارد، یک شُرب خمر یا سرقت بخواهد بگذارد؟! آن یک عمل ظاهر است، [ولی] این خیلی مسئلهٔ بالاتری است و این مطلبی است که می‌بینیم خیلی جاها مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

تأکید بزرگان بر اهمیت بیشتر برنامهٔ اخلاقی در مقایسه با دستور ذکر و عبادت

آنچه بزرگان به آن می‌پرداختند و توجه می‌کردند، دو درصدِ آن، برنامهٔ ذکر و اینها بود! این همه مرحوم آقا [علامه طهرانی] در شب‌های سه‌شنبه و روزهای جمعه، در مجالس طهران و مشهد صحبت می‌کردند، چقدر راجع به ذکر و اینها [صحبت کرده‌اند]؟! یا در هفتاد جلد کتابی که نوشته‌اند، مگر راجع به ذکر و شب‌زنده‌داری چند صفحه نوشته‌اند که [مثلاً] سالک باید ذکر و ورد داشته باشد و دائم‌الذّکر باشد؟! بیایید بشمارید! از ده صفحه تجاوز می‌کند؟!

تمام مطالب راجع به برنامه‌های اخلاقی و زندگی است؛ تمام مسائلشان راجع به درست صحبت کردن است؛ تمام مسائلشان راجع به این است که انسان دل نشکند یا بیخود یک حرفی را نزند یا در چیزی که به او مربوط نیست و به او ارتباط ندارد، سَرَک نکشد. سرش به‌کار خودش باشد، سرش در زندگی خودش باشد، به کار دیگران کاری نداشته باشد، برود به دردها و ناراحتی‌های خودش برسد، خودش را جمع کند، مقام جمعیت پیدا کند و از انتشار و پراکندگی جلوگیری کند. که همهٔ اینها برای او سمّ است و برای او خطر دارد.

انحراف برخی از شاگردانِ اهل ذکر و اهل تهجّد حضرت حدّاد، با کنار گذاشتن دستورات عملی و اخلاقی

من خدمت رفقا عرض کرده‌ام: آن افرادی که حالاتی پیدا کردند و بعد از بین رفت (که ایشان در کتاب *روح مجرّد* نوشته‌اند) علتش این بود که به همین حرف‌ها توجه نمی‌کردند. و الاّ آنها آدم‌های متهجّدی بودند؛ از ما تهجُّدشان بیشتر بود! اگر [سایر] افراد ذکر یونسیه را صد تا و دویست تا و چهارصد تا می‌گفتند، آنها چهارهزار مرتبه ذکر یونسیه در روز داشتند! تا حالا کسی چهارهزار تا انجام داده؟! کسی هزارتا انجام داده است؟! [تلاوتِ] قرآنشان یك وضعیتی بود! پانزده‌هزار لااله‌الاالله در هر روز وظیفه‌شان بود بگویند! و به یك

شکل خاصی که اصلاً گفتنش هم جایز نیست که به چه نحوه و کیفیتی بوده است. یك دانه از آن پانزده‌هزار لااله‌الاالله را کسی تا به‌حال نگفته است!

پس آنها در این قضیه، بالاتر از ما بودند. کارهایی که انجام می‌دادند و مراتب و مسائلشان [بالاتر بود]. چه شد که این قضیه برایشان پیش آمد که مرحوم آقا گفتند [آنها] طَرد شدند؟! به‌خاطر اینکه به دستورات عملی، عمل نمی‌کردند. در هر کاری فضول بودند! ایشان می‌گفتند: «با زن و بچه این‌طور رفتار بکن»، نمی‌کردند! «آقا، این حرف را به رفیق نزن»، می‌زدند! زبانشان در صحبت کردن تیز بود و افراد را می‌رنجاندند. بارها جلوی خودِ بنده، مرحوم آقای حداد آنها را مورد عتاب قرار دادند که «چرا شما باید این‌طور صحبت کنید؟! چرا باید این‌طور حرف بزنید؟!» گوش نمی‌دادند! همین‌ها! همین‌هایی که با این کیفیت و این مسئله بودند! خب چقدر تذکر بدهند؟!

[تا اینکه] یک‌دفعه یکی از اینها [جلوی راه آنها را] گرفت! وقتی آدم رعایت نکند و این رعایت نکردن و طرز صحبت کردن عادت بشود، غیبت کردن و [پرداختن] به مطالبی که به انسان ارتباط ندارد و [این] صحبت‌ها و حرف‌هایی که می‌زند عادت بشود، یک‌دفعه می‌بینی یکی از اینها گرفت و تمام شد! دیگر ولیّ خدا هم کاری از دستش برنمی‌آید! حالا یک‌وقت معجزه بشود، [آن] یک مطلب دیگر است. آدم دنبال اعجاز که نمی‌گردد؛ خدا هم [شاید] یک‌وقت اعجاز نکند!

مراقبه و رعایت برنامهٔ عملی و اخلاقی، تثبیت‌کنندهٔ عبادت در نفْس

ولی این مسئله خیلی مسئلهٔ مهمی است که کیفیت ارتباط انسان با افراد و نحوهٔ امور زندگی، این مطلب و مسئله را برای انسان تثبیت می‌کند. سلوك این است. والاّ شما همین ضبط‌هایی که اینجا هست را باز کنید و در آن ذکر لااله‌الاالله و اذکار ضبط کرده باشید، دو ساعت برایتان می‌خواند! قشنگ می‌خواند و شما هم همین‌طور گوش می‌دهید! خب چه نتیجه‌ای دارد؟! چقدر این ضبط با خواندن این [اذکار] بالا رفت و مقام پیدا کرد؟! آیا با هر مرتبه ذکر گفتن، هزار تومان به قیمت این ضبط اضافه می‌شود؟! یعنی فرض کنید اگر الآن قیمت اینها صدهزار تومان باشد، هر روز که یك ساعت ذکر یونسیه برایتان بگوید، هزار تومان اضافه می‌شود؛ صدویك‌هزار تومان، فردا صدودوهزار تومان! [چون] این دارد ذکر می‌گوید دیگر! نه، هیچ تفاوتی ندارد! انسان هم همین است؛ می‌شود ضبطی که ذکر می‌گوید، ضبطی که اشتغال به این مطالب و مسائل دارد.

مراقبه یعنی عمده و بلکه همهٔ سلوک

لذا بزرگان همیشه سعی داشتند که این مطلب را به یک نحوی به افراد و مرتبطین خودشان بقبولانند که [عمدهٔ] مطلبِ سلوک، مراقبه‌اش است، نه آن موادی که شما برای ناهار داخل دیگ می‌ریزید. آن موادی (سبزی

و اینها) که از بقالی و قصابی می‌خرید و [در دیگ] می‌ریزید، مراقبه‌اش مهم است؛ حالا که این مواد را ریخته‌اید، باید آتش را روشن کنید، آبش به‌اندازه باشد که سرنرود، حرارتش باید به‌اندازه باشد، ده دقیقه به ده دقیقه باید سربزنید و ببینید این در چه وضعی و موقعیتی است. اگر [این کار را] نکنید همه‌چیز از بین می‌رود، آن موادی هم که ریخته‌اید از بین رفته، پولتان هم از بین رفته و باطل شده است. این دستوراتی که بزرگان به افراد اعطا می‌کنند، مراقبه در این دستورات، اصل و نودوپنج درصدِ قضیه است.

فرض کنید که شما بیمار بشوید و به دکتر بروید، دکتر برای شما نسخه بدهد، شما هم بروید داروخانه، همهٔ دواها را بگیرید و بعد همه را روی طاقچه بگذارید و دست به آن نزنید! خب، خوب نمی‌شوید! فایده‌ای ندارد! باید دارو مصرف کرد، سرِساعت هم مصرف کرد. بگویید آنتی‌بیوتیکی که گفته هر هشت ساعت یک دفعه [بخور]، من دو دفعه [را] پشت‌سرهم [بخورم] و از آن‌طرف چهارده یا پانزده ساعت [بدون مصرف دارو] می‌گذارم. این‌طور که نمی‌شود! فایده و نتیجه‌ای بر این مسئله مترتب نمی‌شود.

این مراقبه، به لفظْ یک مطلب خیلی راحتی است؛ ولکن وقتی که انسان فکر کند، می‌بیند که اصلاً همهٔ سلوک یعنی همین. همهٔ سلوک یعنی پرداختن به این قضیه که انسان چگونه بهترین استفاده را از این موادی که در اختیارش قرار داده شده است [ببرد]. همهٔ این مواد در کتاب‌ها و صحبت‌ها ریخته شده است، در مطالبی که از بزرگان نقل می‌شود قرار دارد. خب حالا چطور باید از این استفاده کرد؟! چطور باید از این بهره‌گیری کرد؟! چطور باید فایده بُرد؟!

ضرورت اجرا کردنِ مطالب اولیاء الهی در نفْس خود

من دُرست یادم هست در زمانی که مرحوم آقا [علامه طهرانی] در مشهد بودند، مطالبی را می‌گفتند. در بین افراد مشخص بود که بعضی‌ها بعد از اینکه آن جلسه تمام می‌شد، در صدد این بودند که مطالب را در خودشان پیاده کنند و اینها را به خود می‌گرفتند و خود را مخاطب این مطالب به شمار می‌آوردند؛ نه اینکه بزنند به این و آن، که «ما مقصود آقا نیستیم!» خودشان را مخاطب می‌دانستند و از فردا می‌دیدیم که این کار را نمی‌کند. از یک فایدهٔ بسیار مهم در معامله، به‌خاطر حرفِ دیروزِ عصرِ جمعهٔ آقا می‌گذرد! بله، گذشتن هم دارد! اگر می‌خواهی به حرف عمل کنی، باید از این فایده بگذری؛ اگرنه مثل بقیه و افرادِ دیگر می‌شوی! یک مسئله را در خودش ایجاد می‌کند، نحوهٔ عملکردش تغییر پیدا می‌کند، در بین افراد فرق می‌کند. خب اینها افرادی هستند که فایده می‌برند.

بی‌فایده بودن اعتیاد به جلسات سلوکی

بعضی‌ها را هم می‌دیدیم که فقط به همین آمدن و رفتن به جلسه و اینکه حالا آقا یک خنده‌ای هم به آنها کرده و خیال کردند که دیگر کار تمام است، به اینها دل خوش می‌کنند و بعد هم می‌دیدیم همان راه و مسیر

خود را انجام می‌دهند و با همان حال‌وهوای خودشان حرکت می‌کنند. نتیجه این می‌شود که کم‌کم این قضیه یک حالت اعتیاد پیدا می‌کند. اعتیاد، اعتیاد است: یک کسی اعتیاد پیدا می‌کند به اینکه هر شب روضه برود، و اگر یک شب نرود ناراحت است؛ یکی اعتیاد پیدا می‌کند که هر شب مسجد برود و حتماً نماز را در مسجد بخواند؛ یکی اعتیاد پیدا می‌کند که هر شب پیاده‌روی کند؛ یکی هم اعتیاد پیدا می‌کند که هر شب در جلسات سلوکی بیاید! این هم یک اعتیاد است! اعتیاد، اعتیاد است؛ فرقی نمی‌کند.

ما باید مواظب باشیم که احساس کنیم که آمدن ما در اینجا، آیا از روی اعتیاد است یا از روی نیاز؟! اگر از روی اعتیاد است، بیخود وقت را تلف نکنیم؛ برویم، جاهای بهتر هست! از حالا دارم می‌گویم: «وقت را تلف نکنید!» روز قیامت نگویید فلانی نگفت! من دارم می‌گویم! اگر احساس کنیم که حالتِ آمدن در این مجالس، حالتِ اعتیاد است، خب هیچ نتیجه‌ای بر این مسئله بار نمی‌شود! چطور اینکه ما دیدیم که در زمان مرحوم آقا [علامه طهرانی] بار نشد. خب بنده کجا و پدرم کجا؟! او که ولیّ خدا بود و وضعیتش آن‌طور بود!

دیشب یک شخص به من تلفن زد که بعضی در یکی از جاها کاری انجام داده‌اند (البته نه در مجموعهٔ رفقای ما؛ [بلکه] افراد و سُلاّکِ دیگر که ادعای سلوک می‌کنند) من تا صبح خوابم نبُرد! یعنی وقیح‌ترین کاری که ممکن است یک فردِ بی‌شرم و بی‌حیا انجام بدهد! اسممان را هم سالک می‌گذاریم! «ما سالکیم! ما شاگرد آقا بودیم!» گفتم: «بله دیگر! آن سلوکی که آن باشد و با تهمت و دروغ و کلک و این حرف‌ها ولایتش ثابت بشود، کار هم به اینجا می‌رسد! این هم هست!» به‌خاطر اینکه سلوک برای اینها اعتیاد شده، یک عادت شده است؛ یعنی یک حالت دل‌خوش‌کردنی!

خطر غفلت از نفوذ تدریجی و برنامه‌ریزی‌شدهٔ شیطان

همان‌طوری‌که در جلسهٔ قبلی عنوان بصری عرض کردم، شیطان می‌آید و وارد می‌شود و می‌گوید: «من رفیقتم!» همان‌طور که ملائکه به اینها می‌گویند: ﴿نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾،[1] شیطان و جنودش هم می‌گویند: ﴿نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾. در آخرت هم با همیم، هوای همدیگر را داریم! نه‌تنها در دنیا من با تو بودم و خَدَم و اَکَره[2] و این چیزها فرستادم که تو را ساپورت کنند و هوای تو را داشته باشند، آن‌طرف هم در خدمت هستیم! همه با هم در یک صف محشور می‌شویم!

این شیطان جلو می‌آید و مدام راه را باز می‌کند، راه ثبوتِ بیشتر را دائماً باز می‌کند. آدم می‌بیند عجب! از خانه درآمد و فلان‌جا رفت، با یک چنین آدمی برخورد کرد، با او صحبت کرد، او هم اظهار تمایل کرد! یک

---

[1] سورهٔ فصلت، آیهٔ ۳۱.

[2] اَکَره: کارگران. (محقق)

آدمی است که فرض کنید این‌طور و این‌طور [خصوصیاتی دارد و تا به حال] این نبوده! این را شیطان سر راه تو گذاشته است! وارد یک مجلس می‌شود، می‌بیند که در این مجلس چیزهایی هست که مناسب با طبع و مناسب با نفْس و التذاذات و مسائل نفْس است. این را شیطان گذاشته است! مواظب باش، این را الآن شیطان در راه تو گذاشته است! در آنجا می‌روی، یک راه دیگر باز می‌شود! آن [هم] باعث می‌شود که یک در به جای دیگر باز شود. وارد آن می‌شوی، [همین‌طور] باز می‌شود و می‌شود [تا اینکه] یک‌مرتبه می‌بینی عجب! سر از کجا درآورده‌ای! کجا بودی و سر از کجا درآورده‌ای!

ای‌کاش که یک‌وقت متنبّه بشویم؛ خطر اینجاست که متنبّه نشویم! چون همین‌طور قضیه جلو می‌رود، التذاذات نفسانی یکی پشت دیگری می‌آید و آن اعتیاد سلوک را [هم] که داریم: «الحمدلله شب‌های سه‌شنبه که مجالس داریم و جلسات عصر جمعه هم که شرکت می‌کنیم. خب عمده هم همین است. حالا بلند نشدیم هم بلند نشدیم، فعلاً امشب را برویم فلان‌جا بگذرانیم.» بلند نشدیم هم نشدیم دیگر! آقا را که داریم و آقا هم که هروقت ما را ببیند، یک سلام و علیک گرم‌ونرم می‌کنیم و تمام شد! یک مسافرت می‌رویم و یک مشهد می‌رویم و فعلاً یک زیارت امام رضا هم می‌کنیم، بعد هم که می‌بینیم بالاخره الحمدلله وضعیت خوب است و وضعیت بد نیست و هوای ما را هم دارند!

درحالی‌که تمام اینها برنامه‌ریزی شدهٔ شیطان است! آن زیارت امام رضا برنامه‌ریزی‌شدهٔ شیطان است، آن در جلسه رفتن، برنامه‌ریزی‌شدهٔ شیطان است! ای کاش زیارت امام رضا نروی! ای کاش این نرفتن یک هشداری بشود برای انسان، یک تَلَنگُری بشود به این وضعیت که «چرا من محروم شدم؟ ! چرا نرفتم؟!» نه! اتفاقاً تا یک چیزی می‌شود زود هم بلیت پیدا می‌شود! [می‌گوید:] «خب طلبیده‌اند دیگر! نگاه کن ببین این‌طوری شده و مسئله این‌طور است! اگر نطلبیده‌اند که این‌طوری نبود و قضیه این‌قِسمی نبود!»

تمام اینها برنامه‌ریزی شیطان است و شیطان قدم‌به‌قدم جلو می‌آید. قدم‌به‌قدم جلو می‌آید تا اینکه یک‌دفعه انسان می‌بیند: ای آقا! قضیه دارد از کجا سر درمی‌آورد! سر از یک جایی که دیگر نمی‌شود کاری کرد! چه فکر می‌کردیم چه شد! اصلاً مسئله دارد از کجا و از چه مطالبی سر درمی‌آورد! و اینها به‌خاطر این است که مسئلهٔ سلوک برای انسان به عادت تبدیل شده است. یک حالتی که انسان در خود می‌بیند که در این بستر و این جریان افتاده و این جریان دارد او را جلو می‌بَرَد و خودش هم نمی‌فهمد که دارد چه می‌کند.

بنابراین، مراقبه‌ای که بزرگان فرموده‌اند این است که انسان هر لحظه و هر ساعت باید به خود توجه کند و ببیند که وضعیتش چیست و خود را ارزیابی کند.

لزوم تلاش طلاب در تحصیل و مراقبه در استفاده از لحظات عمر

در اینجا هرکس باید آن وضعیت و موقعیت خودش را داشته باشد. طلبه‌ای که درس می‌خواند باید

مواظب درس خودش باشد. باید درسش را به‌نحو اَحسن بخواند، باید بی‌غلط بخواند، باید مطالعه‌اش را به‌نحو کافی داشته باشد، کم نباید بگذارد، سرسری نباید بگیرد. نباید بگوید که بالاخره این یک چیزی است که ما طی می‌کنیم و حالا بعد چه خواهد شد و معجزه‌ای خواهد شد و این مطالب را در ما [قرار خواهند داد!] به‌قول او که گفت: «قرآن را در ما هِشته‌اند!»[1]! نه، مسئله از این هِشتَنی‌ها نیست! این قضیه به این کیفیت نیست.

دستوری که به ما داده‌اند، دستورِ مطالعه است، دستور مباحثه است، دستور درس خواندن است. دستوری که به ما داده‌اند، وقت تلف نکردن است، عمر را بیهوده نگذراندن است، وقت را به اینترنت و غیر اینترنت نگذراندن است، رسیدن به مطالبی است که برای حیات معنویِ انسان ضرورت دارد و باید انسان انجام بدهد. دستور این است. از این قضیه بخواهیم تخَطّی کنیم، در چاه سقوط کرده‌ایم.

حرمت رجوع بی‌مورد طلاب به اینترنت

طلبه‌ای که درحال تحصیل است، حرام است به اینترنت مراجعه کند؛ شرعاً حرام است! مثل شرب خمر و زنا می‌مانَد. طلبه‌ای که در راه تحصیل است و باید درسش را بخواند، وقتش را باید به مطالعه بگذراند. در اینترنت چه حلوایی خیر می‌کنند که بنده می‌روم؟! چه چیز در اینترنت است؟! به من بگویید که اینترنت چه دارد؟!

اگر اخبار است که انسان اخبار را این‌طرف و آن‌طرف می‌شنود، پس برای چه [در اینترنت] برود؟! اگر تحقیق است [و اینکه می‌گویند] «ما می‌خواهیم تحقیق کنیم!»، [باید گفت:] می‌خواهید در چه تحقیق بکنید؟! الآن همه چیز بیرون [از اینترنت] هست. همهٔ مواد و قضایا و چیزهایی که انسان نیاز دارد بیرون هست. یک طلبه‌ای که الآن دارد درس می‌خواند، به چه تحقیقی نیاز دارد؟! *مُطَوَّل* خواندن که دیگر تحقیق اینترنتی ندارد! [برای] *مُغنی* خواندن که دیگر انسان نباید در اینترنت تحقیق بکند! کجای اینترنت از *رسائل* و *لمعهٔ شهید* صحبت و بحث می‌کند؟!

اینترنت یکی از ابزارهای شیطان برای اغوای افراد

این وسیله‌ای است که شیطان آن را برای اغواء افراد قرار داده است. البته در این وسیله که قرار داده شده است، جهات نفعی هست که برای یک عده افراد خاص است، نه برای هرکس و هر شخصی و به هر نحوی و به هر وضعی؛ چه آن کسانی که طلبه هستند و چه آن کسانی که طلبه نیستند.

امروزه اینترنت مثل تلفن شده است. کسی که در خانه‌اش اینترنت ندارد، انگار تلفن ندارد! در سابق چیزهای ضروری منزل، بخاری و فرش و اجاق‌گاز بود؛ بعد یخچال اضافه شد. یخچال هم جزء لوازم ضروری

---

[1] هِشتن: قرار دادن. (محقق)

منزل شد. بعد مثلاً تلفن آمد و کولر آمد و اضافه شد. آن موقع کولر کسی نداشت! من یادم هست این کولرهای آبی که آمده بود، پدربزرگ ما (پدرِ والده‌مان) خدا [ایشان را] بیامرزد، که همان میدان امام حسین منزلش بود، یک کولر آبی گذاشته بودند، ما بالا رفته بودیم و این موجود عجیب‌الخلقه را تماشا می‌کردیم که این چطوری کار می‌کند! این که برای ما مثل آپولو بود، عجیب است! موتور دارد، از بالایش آب می‌آید روی این پوشال‌ها و چوب‌ها می‌ریزد، اتاق را خنک می‌کند! چیز عجیبی است! برای ما خیلی عجیب بود. الآن که دیگر چیزهای دیگر آمده است!

بعد تلفن ضروری شد. در آن سال‌هایی که ما در منزلِ [خیابان] آهنگ بودیم، آن منزل تلفن نداشت. وقتی که منتقل شدیم به این منزل جدید که تلفن داشت، من سیزده سالم بود؛ برایم خیلی عجیب بود که در خانه‌ای آمده‌ایم که در آن تلفن هست! یک تلفن‌هایی بود که تقریباً دوسه مَنِ تبریز وزنش بود و یک چیز عجیب و غریبی بود! خود گوشی تقریباً دوسه کیلو بود! اصلاً نمی‌دانم سُرب در آن به کار برده بودند یا چه بود، که یک دفعه وقتی از دوسه متری افتاد هیچ طورش نشد! دوباره آن را سرِجایش گذاشتیم! از آن تلفن‌های آن‌قدری! حالا دیگر همین تلفن‌هایی شده که دارید می‌بینید. الآن خانه‌ای که تلفن ندارد، می‌گویند وسایل ضروری ندارد!

الآن اینترنت مثل وسایل ضروری خانه شده است! مثلاً اگر بگویید: «در خانه کامپیوتر نداریم»، [می‌گویند:] «عجب! کامپیوتر ندارید؟! مگر می‌شود کسی کامپیوتر نداشته باشد؟!» بله می‌شود! چرا نمی‌شود؟! سقف که نمی‌آید پایین! حالا فرض بکنیم که کامپیوتر را یک مقداری تخفیف بگیریم، ولی دیگر این‌گونه مسائل و این چیزهایی که واقعاً غیر از اتلاف وقتْ چیز دیگری نیست، برای افراد مضر است.

منفعت استفاده از اینترنت برای افراد خاص

مگر اینکه در یک وقتِ خاصی یک جهت استفاده‌ای از آن بشود، برای افرادی که واقعاً نیاز دارند. خب شکی نیست که الآن همین تکنولوژی، مفید است و انسان باید از جنبهٔ افادهٔ آن استفاده کند، نه از جنبهٔ اضرارِ آن، که انسان ضرر را متحمل بشود.

کلام مرحوم قاضی در مورد استفادهٔ صحیح از تکنولوژی

مرحوم قاضی ـ رضوان الله علیه ـ می‌فرمودند: «سالک باید از این وسایلی که غربی‌ها درست می‌کنند، آن استفادهٔ صحیح را انجام بدهد.» این درست است؛ سالک باید استفادهٔ صحیح از این را انجام بدهد و کار خودش را پیش ببرد. اما نه‌اینکه انسان آن استفادهٔ صحیح را کنار بگذارد و بعد به چیزهای دیگر بپردازد.

مثل چاقویی که برای پوست کندنِ خیار و سیب و پرتقال است، انسان با آن بخواهد جان افراد را تهدید بکند و امنیت را از بین ببرد. خب او را می‌گیرند و به زندان می‌اندازند و می‌گویند: «آقا، این چاقو برای آشپزخانه

و رفع حوائج است! نه‌اینکه بیایی [تهدید] کنی!»

[یا] مثلاً بعضی اوقات در رادیو یک شخصی صحبتی می‌کند، سخنرانی می‌کند، انسان می‌بیند سخنرانی مفیدی است، گوش می‌دهد و فایده می‌برد و استفاده می‌کند [یا] قرآنی گوش می‌دهد. [یا این طور استفادهٔ صحیح می‌کند، یا اینکه] به‌جای این، پیچش را باز کند و از اول [به] موسیقی و دَلَنگ و دولونگ و حرف‌های چرت‌وپرت و شوخی‌های بی‌مزه و سربه‌سرِ هم گذاشتن و وقت تلف کردن [بگذراند]. حالا آنها که لهوولعب است؛ [اما] موسیقی که حرام است. اگر اصلاً بخواهد وقت را به این بگذراند، این وَبال می‌شود؛ مثل همان چاقویی می‌شود که شما به شکمتان فرو کرده‌اید. این اینترنت و این چیزها همین است.

انحراف دنیا، هدف استعمار از ایجاد وسایل جدید

اینها این وسیله را به وجود نیاورده‌اند که مردم را نماز شب‌خوان کنند! به وجود نیاورده‌اند که در آن توحید و مبدأ و معاد درس بدهند! اینهایی که این تکنولوژی را به‌دست آورده‌اند، اصل و اساسش در راستای انحراف دنیاست به‌سمت آن مقاصد و نیات و اهدافی که دارند حرکت می‌کنند و ما هم داریم می‌بینیم که مسئله این است.

تأثیر سوء و ناخودآگاهِ استفادهٔ نادرست از اینترنت در نفْس

یکی از بستگان ما به من می‌گفت که شوهر من از اینترنت استفاده می‌کند و می‌گوید: «انسان می‌تواند نودوپنج درصد استفادهٔ صحیح بکند، پنج درصدش استفادهٔ خلاف است.» من به او گفتم: «نه جان من! چاقو این‌قدر است ولی آن مقداری که چشم را کور می‌کند همان دوسه میلِ سرش است، نیاز نیست که شما تا دسته در چشم طرف فرو کنید!» [با] همان دوسه میل اول، [کار] تمام است! همین که بزند قرنیه را بشکافد، تمام است و دیگر باید چشم را بیندازند دور و تخیله‌اش کنند.

این مسئله‌ای هم که به‌وجود آمده، [البته که] خیلی مسائل و مطالب در آن هست، انسان استفاده‌هایی می‌کند؛ دیگر آن نامه‌نگاری‌هایی که سابق بود برداشته شده، ارتباطی که می‌توان با افراد پیدا کرد خیلی سریع است، مطالبی [دارد] که قابل استفاده است، اینها مطالبی درست است. ولی صحبت در این است که [با توجه به] این نفْس انسان، با این وضعیت و خصوصیتی که دارد، شما یک نفر را به من نشان بدهید که در اینترنت برود و در بیاید و طوری‌اش نشود! بگویید! اگر بخواهد استفاده کند، هر چیزی [مفید] که دارد، کنارش یک چیز خرابی، یک جاذبه‌هایی، یک اخباری، یک مسائلی گذاشته است که خواهی‌نخواهی ذهن را از آن مسیر به آن [سمت] برمی‌گرداند. مگر اینکه انسان بخواهد خیلی مواظبت کند و مثلاً سرِ وقت برود و آن مسئله‌ای که برای او مفید است را دربیاورد و استفاده بکند، غیر از آن هم راهی نباشد، و بعد هم خاموش کند و برود.

اینکه مرتب انسان می‌رود و دائماً کشش پیدا می‌کند، باید بداند که این کششی که دارد، همان دام‌هایی

است که شیطان برای کشاندن انسان قرار داده و مدام انسان نسبت به آنها جلو می‌رود و خودش هم نمی‌فهمد که مدام دارد از دست می‌دهد، دارد از دست می‌دهد، مدام دارد از دست می‌دهد! نمی‌فهمد که دائماً دارد از آن مایه‌ای که خدا در او گذاشته، کم می‌کند. مدام می‌گوید: «آقا من چرا این‌طور نیستم؟! من چرا آن‌طور نیستم؟! آقا فلان نیستم!» خب [به‌خاطر] همین است! [وقتی] پشت اینترنت می‌نشینی، همهٔ کارهای یک ماهه‌ات هوا رفت! تمام شد! خب شدی از اول! ای‌کاش انسان از اول بشود؛ ولی از اول نمی‌شود. آن ذهنیات که در انسان از بین نمی‌رود! حالا تا کِی آن ذهنیات دوباره تغییر پیدا کند، خدا می‌داند!

تأثیر منفی اینترنت در روابط خانوادگی

اینکه گفته‌اند سالک باید مراقب باشد که بیخود تخیلات در فکر و ذهنش نیاید، برای چیست؟! این همه اختلافاتی که ما در خانواده‌ها می‌بینیم برای چیست؟! این بگوومگوهایی که درخانواده‌ها به چشم و به گوش می‌رسد برای چیست؟! این سردی‌هایی که هست برای چیست؟! این ارتباطاتی که خارج از حریم خانواده پیدا می‌شود برای چیست؟! اینها همه‌اش دام‌هایی است که با این وسیله است. اگر کسی مثلاً اینترنت نداشته باشد، آیا این حرف‌ها هم برایش هست؟! زندگی‌اش را می‌کند، سرش به‌کار و زندگی و بساط خودش است و بعد هم نمازش را می‌خواند و کار خودش را می‌کند. بدون فکری و خیالی و چیزی می‌رود و به مطلب و مقصد می‌رسد! اینها همه برای چیست؟! همه برای اینهاست.

برای من نامه می‌دهند: «آقا من نسبت به زنم سردم!» تحقیق می‌کنیم، می‌بینیم آقا صبح تا شب در اینترنت است! خب من هم به‌جای تو باشم همین می‌شوم! خب ما گوش نمی‌دهیم، به مطلب توجه نمی‌کنیم، به آنچه دستور داده‌اند عمل نمی‌کنیم، بعد می‌گوییم: «چرا آن‌طوریم؟! چرا این‌طوریم؟! چرا این قضیه این[طور] است؟!»

اثر منفی و عمیق‌تر استفادهٔ سوء از اینترنت، نسبت به سایر محرمات

این را خدمتتان عرض بکنم: [که مانند] دل‌شکستن یک مؤمن و خدای نکرده هتک احترام یک مؤمن جلوی بقیه که گفتم [اثری در نفس باقی می‌گذارد که از هزاربار شرب خمر بدتر است]، یک ساعت رفتن در اینترنت و درآمدن [هم] از بسیاری از محرماتِ دیگر اثرش بدتر است.

این تأثیر عمقی می‌گذارد نه تأثیر ظاهری! تأثیر عمقی چیست؟! تأثیری است که مثلاً شما یک‌وقت یک غذایی را می‌خورید، این غذا به شما نمی‌سازد [و می‌گویید]: «آخ! دلم درد گرفت!» این تأثیر ظاهری است. سابق که می‌گفتند: «یک‌خرده روغن‌کَرچَک بمال و با حوله گرمش کن.» امروزی‌ها که می‌گویند: «یک مُسهِلی و یک مُسَکِّنی [مصرف کن].» حالا هرچه پیش آمد، قضیه رد می‌شود.

[اما] تأثیر عمقی این است که شما یک سمی را بخورید، این سم آرام‌آرام تأثیر می‌گذارد. در کبد می‌رود

و روی آن یک تأثیر می‌گذارد، کبد را یک‌خرده تخریب می‌کند، بار دوم [یک‌خرده] تخریب می‌کند، بار سوم [هم یک‌خرده] تخریب می‌کند. دائماً کبد نمی‌تواند این دارو را ترکیب و تجزیه و تحلیل کند، به‌تدریج تأثیر می‌گذارد، یک‌دفعه می‌بینی کبد، سرطان درآورد! تمام مواردش را گرفته است! یا تبدیل به بیماری هپاتیت و اینها شده و از کار می‌افتد و دیگر هیچ کاری نمی‌شود کرد. یک‌دفعه این‌طور نشده است که بگویید: «آخ این جای من درد گرفت، آخ دلم درد گرفت!» این تأثیر، تأثیر عمقی و غیرقابل علاج است و علاج پیدا نمی‌شود.

لذا ذکر می‌گوییم، می‌بینیم در ما تأثیر نمی‌گذارد. نماز شب می‌خوانیم، می‌بینیم اثر نمی‌کند. قرآن می‌خوانیم یا به عبادت می‌پردازیم، عادت می‌شود. چون نمی‌دانیم از کجا این قضیه خراب شده، از کجا این مسئله در اینجا به هم ریخته است.

جواز استفاده از اینترنت در شرایط خاص و به‌صورت محدود

مسئلهٔ اینترنت برای افراد و فضلایی است که درس‌ها را خوانده‌اند، زحماتشان را کشیده‌اند، از [درسِ] خارج رد شده‌اند، حالا می‌خواهند در کتاب‌ها و برنامه‌ها [راجع به] یک مسئله‌ای تحقیق کنند، می‌بینند اگر بخواهند به این قضیه برسند، شاید در این سی‌دی‌ها و این وسایلی نباشد که جدید آمده است، مجبور هستند که از یک جایی اطلاع پیدا بکنند. خود بنده از نظر تحقیقات علمی تابه‌حال و تا این لحظه، اینترنت برای من نتوانسته کاری انجام بدهد! هرکاری کرده‌ام با همین وسایل جدید و وسایل دیگرِ غیر از اینترنت توانسته‌ام انجام بدهم. اگر آدم می‌خواهد تحقیق بکند یا سِرچ کند و مطلبی را به‌دست بیاورد، این‌همه سی‌دی هست. الآن که دیگر بحمدالله همهٔ مواد در اختیار قرار داده شده است. این چه دردی است که حتماً انسان این را به‌عنوان یک ضرورت زندگی پذیرفته و این شیطان را در منزل خودش آورده است؟!

اگر قرار بر این است که این به انسان نفع بدهد، فقط در آن مواردی است که منحصر است؛ مثلاً یک وقتی سؤال و جوابی هست، مطلبی گذاشته می‌شود، هنوز در اختیار کسی قرار نگرفته است، می‌توانیم بگوییم فقط در این مسیر و این کیفیت اشکالی ندارد. مثلاً [برای] رجوع به همین سایت‌هایی که قرار داده شده است و همهٔ رفقا می‌دانند که چیز جدیدی است، انسان در همین محدوده وارد می‌شود، قشنگ می‌بیند، خوب استفاده‌اش را می‌کند و بعد هم کلید را می‌زند و بیرون می‌آید. [در این صورت] طوری نمی‌شود، اثری نمی‌کند، کدورتی نمی‌آورد و برایش چیزی نیست. هم از اینترنت استفاده می‌کند و هم به مطلب رسیده است. ولی اگر بخواهد برگرداند و یک چیز دیگر را بیاورد، تمام شد! آن چیزهایی را هم که به‌دست آورده از دست می‌دهد. همین‌جا می‌روی، تمام شد، برگرد بیرون! دیگر نیازی نیست!

شما با ضبط چه‌کار می‌کنید؟! یک نوار برمی‌دارید و در ضبط می‌گذارید، نیم ساعت صحبت مرحوم آقا را که گوش دادید چه کار می‌کنید؟! می‌زنید خاموش می‌کنید و می‌روید می‌خوابید! کار دیگری می‌شود [انجام

داد]؟! وقتی نوار تمام شد، تمام شد! دیگر صحبتی باقی نمی‌مانَد. این هم همین‌طور؛ انسان به این کیفیت و در این حدود می‌تواند [استفاده کند].

توجیهات بی‌مورد برای استفاده از اینترنت

و اما اگر بخواهد خودش را گول بزند [و بگوید]: «آقا یک مطالب مفیدی هست و انسان از دنیا باید سر دربیاورد!» دنیا چیست آقا؟! دنیا را دیده‌اید دیگر! این دنیاست! همه‌اش دروغ و دغل و کلک و پدرسوختگی و بر سر هم زدن و به هم تهمت زدن است دیگر! دنیا را دیدیم دیگر! این برای آن بزند، آن برای این بزند، آن بمب بیندازد آنجا، این آن را بکشد! این دنیا همین است دیگر! چه می‌خواهیم به‌دست بیاوریم؟! حالا چه تحفه‌ای است؟!

هرچه فکر و خیال کمتر، نمازِ آدم با حضور قلبِ بیشتر! هرچه فکر و ذهنیات کمتر، قرآنِ آدم بهتر! هرچه تخیلات کمتر، حضورِ انسان بیشتر. هرچه اینها کمتر، زندگیِ آدم راحت‌تر! ارتباط، ارتباطی صمیمی‌تر، محبتْ بیشتر، انس و الفتْ بیشتر، سوءظنْ کمتر و محیط سالم‌تر [است]!

اگر کسی چشمش باز باشد، یک‌دفعه درِ اتاق را باز کند، تا وارد اتاق بشود می‌فهمد که الآن اینترنت روشن است یا نه.

مکاشفه‌ای از حضور اجنه و شیاطین هنگام استفادهٔ نادرست از اینترنت

خیلی از رفقای ما چشم‌هایشان باز است. وارد اتاق که می‌شوند، می‌گویند: «در این اتاق اینترنت روشن است!» ازکجا می‌فهمند؟! عکسش به گچ و سقف و اینها می‌افتد؟! یا نه؟! یا [درِ] اتاقی که باز می‌شود، می‌فهمند در این اتاق صوت قرآن است؛ نشنیده‌اند، ولی دل دارد گواهی می‌دهد، دل دارد می‌بیند. دل دارد تماشا می‌کند که اَجِنّه در این اتاق آمده‌اند!

چندی پیش یکی از رفقا برای من گفت: «من داشتم ذکر می‌گفتم، یک‌دفعه در حال مکاشفه این قضیه برای من روشن شد که در منزل فلانی، میمون دارد بالا می‌رود! این میمون‌ها، میمون بودند ولی به‌شکل جن بودند!» به او گفتم: «حالا جن چه‌طوری است؟! ما که ندیده‌ایم!» خب شکل و شمایل خاص خودش را دارد. [می‌گفت:] «قیافهٔ میمون بود، ولی سرِ جن بود! [دیدم] اینها دارند از آن خانه بالا می‌روند و وارد فلان اتاق می‌شوند!» تقریباً حدود همین یکی دو سه هفته پیش این قضیه را برای من تعریف می‌کرد.

گفتم: «شما برو این مسئله را به همان شخص بگو و بگو که با اینترنت کار نکند!» وقتی که رفته بود و گفته بود که «تو در آن اتاقت اینترنت داری»، یک‌دفعه طرف وحشت کرده بود! گفت: «نترس! آمده‌ام به تو بگویم که خلاصه وقتی شما در این اشتغال هستی، وضعیت، وضعیت مناسبی نیست.»

جن چیست؟! جن شیطان است دیگر! خب او که از چنین چیزی خبر نداشت! اتاقش را هم گفته بود

که فلان اتاقی که مثلاً آن‌طور است. دیگر نمی‌شود بگوییم که این دروغ است.

مکاشفه‌ای دربارهٔ انحراف شخصی و توبهٔ او

یکی از رفقا این قضیه را برای من گفت که پارسال اتفاق افتاده بود:

بین‌الطلوعین بود و داشتم قرآن می‌خواندم، سورهٔ یاسین یا دعای صباح می‌خواندم. یک‌دفعه وسطِ دعای صباح یا [سورهٔ یاسین] یک احساسی کردم، دیدم فلان‌کس (از دوستان ما) دارد به‌سمت مکه می‌رود، ولی یک‌دفعه راهش را کج کرد و در برهوت یمن رفت و این دارد به آن سمت حرکت می‌کند و می‌رود.

برهوت یمن همان‌جایی است که مرحوم آقا [علامه طهرانی] در *معادشناسی* آورده‌اند که نفوس کفار و گناه‌کاران را در برهوت یمن اسکان می‌دهند؛ اما نفوس مؤمنین را در وادی‌السلام نجف اسکان می‌دهند. وادی‌السلام نجف حریم امیرالمؤمنین است، همهٔ مؤمنین آنجا می‌روند. عجیب [اینکه] حالا این زنده است! آنچه داریم راجع به مردگان بود، ولی این زنده [است]! این قضیه عجیب است که مسئله زنده و مرده ندارد. نفْس، نفْس است، چه در زمان حیات باشد، یا در زمان ممات باشد، هر دو نفس است.

بعد از چند روزی، من آن فردی را دیدم که این قضیه برای او اتفاق افتاده بود. در ضمنِ صحبتی که با او می‌کردم، اشارتاً این مسئله را مطرح کردم ـ به‌نحوی که حالا صراحت نباشد ـ که «وقتی انسان گناه می‌کند، آن گناه در انسان تأثیر ملکوتی و تأثیر برزخی دارد، مثال انسان را تغییر می‌دهد و از حالت انسانی متحول می‌کند و متغیّر می‌کند و به حالت حیوانات و به حالت افراد فاسد و خبیث برمی‌گرداند و انسان باید مواظب باشد که یک‌وقتی یک کاری انجام می‌دهد، یک‌دفعه از آن راهی که دارد می‌رود منحرف می‌شود و نفسش با نفوس کفار مُشتَبَک می‌شود و گره می‌خورد!» فهمید منظور من چیست؛ رنگش قرمز شد و خیلی [متعجب و متأثّر] شد. [گفتم:] «بایستی انسان توبه و استغفار کند و بنا بگذارد که دیگر گناه نکند تا اینکه این قضیه بگذرد؛ و الاّ این‌صورت در انسان می‌مانَد.»

یك هفته از این قضیه نگذشته بود که همان شخصی که هفتهٔ قبل این حالت را دیده بود گفت: «آقا، دیدم که آن شخص از برهوت خارج شد، دوباره راه مکه را دارد ادامه می‌دهد.» واقعاً عجیب است! واقعاً این مطالبی که اولیای خدا به ما گفته‌اند واقعیت دارد؛ یعنی هست! گفتم: «خب الحمدللّه!» می‌دانید چه‌کار کرد؟! رفت توبه و استغفار کرد؛ اطلاع دارم که رفت غسل کرد، توبه کرد، نماز توبه خواند و برنامهٔ [دستورات توبه] را انجام داد [و عهد کرد] که دیگر [گناه] نکند. خب خدا هم برمی‌گرداند، خدا هم غفار است، خدا أرحم الرّاحمین است، خدا مُقلِّبُ القلوب است، خدا مُغیِّرُالنّفوس است؛ خدا راه انسان را برمی‌گرداند. گفتم: «خب الحمدللّه که رفیقمان مشکلی داشت و حل شد و خب الان دارد در آن [مسیر سیر] می‌کند.»

این برای این است که این مسیر، مسیر صدق است. این مسیری است که اگر حق نبود، این مطالب در

آن نبود. راه خدا راه حق است، راه خدا راه ثبات و راه واقعیت است که انسان انجام می‌دهد.

ارتباط مستقیم عمل نکردن به دستورات، با وضعیت حال افراد

روی این جهت، همهٔ ما باید متوجه این قضیه باشیم که آنچه بزرگان نسبت به مسائلِ عملی به ما گفته‌اند، با حال ما ارتباط مستقیم دارد. یعنی اگر یکی را انجام ندهیم، روی حال ما ارتباط مستقیم دارد؛ یک سیکل معیوبی ایجاد می‌کند: آن روی آن اثر می‌گذارد، [آن هم] روی ذکر اثر می‌گذارد، ذکر هم روی [دیگری اثر می‌گذارد]، همین‌طور این مسئله به حال خودش باقی می‌ماند.

غیر از فضلا، افراد عادی از دوستان و رفقا، در مسیر خودشان، در کسب و اشتغال و سایر موارد، طبعاً در همان مسیری که گفته شده و به همان کیفیتی که مطرح می‌شود باید حرکت کنند. طبعاً [حساسیتِ] این قضیه نسبت به فضلا و رفقای از اهل‌علم خیلی بیشتر می‌شود و آنها باید آنچه خدا برای آنها در نظر گرفته است انجام بدهند.

لزوم توجه طلاب به وظیفهٔ تعیین‌شده برای آنان

الآن خدا برای ما درس خواندن را در نظر گرفته است؛ الآن امام زمان برای ما درس خواندن را در نظر گرفته است. امام زمان گفته هر شب اخبار ببین که در دنیا چه خبر است؟! واقعاً بَینَناوبین‌اللَه اگر فرض کنیم که الآن حضرت بیایند و در اینجا بنشینند و از حضرت سؤال بکنیم: «یا ابن رسول‌اللَه! شما امام ما هستید و هرچه شما بگویید ما گوش می‌دهیم. ما طلبه‌ایم و درس می‌خوانیم؛ آیا شما اجازه می‌دهید و راضی هستید که ما [هر] شب یك ساعت یا دو ساعت از وقت خودمان را در اینترنت برای [اطلاع از] اخبار دنیا بگذرانیم؟»([البته] ما خودمان می‌توانیم به خودمان مراجعه کنیم و پاسخ حضرت را در خودمان بیابیم؛ این کار را می‌توانیم بکنیم.) حضرت چه جواب می‌دهند؟! واقعاً چه می‌گویند؟! واللَهِ العظیم حضرت می‌فرمایند: «حرام است!» واللَه العظیم! قَسَم جلاله خوردم! حرام است! طلبه‌ای که باید وقتش را برای درس و کتاب و روایت و تحقیق بگذارد، برای این چیزها که «آن این را گفت و این آن را گفت» [بگذارد]!

استمرار ایجاد تکنولوژی جدیدتر برای اغوای بشر

و این را هم ما باید بدانیم که هر روز یک برنامهٔ جدیدتری می‌آید، هر روز یک تکنولوژی جدیدتری می‌آید. اینها را برای چه کسی درست کرده‌اند؟! اینها را برای ما درست کرده‌اند! سرمان کلاه نرود! اینها را برای خودشان درست نکرده‌اند؛ خودشان نیاز به اینها ندارند آقا جان! ما نیاز به اینها داریم! آنها نیاز به این حرف‌ها ندارند! آنها بهتر و بالاتر و راحت‌ترش را دارند، خیلی راحت، خیلی خوب!

این تکنولوژی را که هر روز ارتباطِ بیشتر و دسترسی به مطالبِ بیشتر [می‌آورد] برای من و شما دارند

درست می‌کنند! کجاییم ما؟! اینها را یکی‌یکی برای ما دارند می‌آورند. حالا [اینکه] بعداً در زمان ظهور چه می‌شود و آیا حضرت از این وسایل استفاده می‌کنند، مطلبی است که [مربوط به] بعد است؛ به الآن ارتباط ندارد. مسئله‌ای است مربوط به بعد که آن‌موقع ما باید ببینیم که آیا حضرت همین تکنولوژی را بالا می‌برند یا اینکه از خودشان یک چیز دیگری می‌آورند؟! ما نمی‌دانیم؛ خود حضرت می‌دانند. البته مسائلی و روایاتی در این زمینه داریم. ما چه نحوه باید با این مسئله برخورد کنیم؟!

بنابراین ما باید کاملاً متوجه این مطلب باشیم که به‌طور کلی هرچیزی که احساس کنیم که مورد نظر اولیای خدا نیست و از طرف بزرگان نسبت به انجام ندادن و کفّ نفْس از آنها تأکید شده، [پرهیز از] اینها را ما باید لحاظ کنیم.

مراقبه نداشتن، دلیل انحراف برخی از شاگردان علامهٔ طهرانی

بسیاری از افرادی که در زمان مرحوم آقا [علامه طهرانی] اصلاً به‌طور کلی رفتند و جدا شدند، به‌خاطر عدم مراقبت بر صحبت کردن‌هایشان و عدم رعایت طرز صحبت بود، به‌خاطر دل شکستن و عدم رعایت موازین بود، به‌خاطر نشستن‌ها و غیبت کردن‌ها و این‌طرف و آن‌طرف‌ها بود. تا اینکه شعله‌ای که افروخته شده بود، دیگر کم‌کم، کم شد، کم شد، تا رسید به یک نقطه و بعد هم با یک پف، دیگر خاموش شد! شعله کم‌کم خاموش می‌شود، یک‌دفعه خاموش نمی‌شود. این اِناره کم‌کم از بین می‌رود. [به خاطر] پرداختن به امور دیگری [بود] که در شأن آنها نبود.

لزوم قدردانی و استفاده از بستر معنویِ فراهم‌شده توسط بزرگان

إن‌شاءالله امیدواریم که همهٔ ما از این لطفی که خدا کرده، بهترین استفاده را بکنیم. خداوند بهترین موقعیت و زمینه را برای ما مهیا و آماده کرده است. من واقعاً وقتی که نگاه می‌کنم به این چهرهٔ رفقای خودم ـ به‌خصوص اهل‌علم ـ و آن چهره‌ها و خصوصیات و مسائل را احساس می‌کنم، یک حالت شعف و نشاطی در من پیدا می‌شود که خدا را شکر می‌کنم. وقتی آدم این‌طرف می‌رود، آن‌طرف می‌رود و با افراد مختلفی برخورد می‌کند که هرکدام در ظروف خودشان به چه مسائلی و به چه حرف‌هایی اشتغال دارند، آن‌وقت دیگر قدرِ وضعیت و قدر حال‌وهوای خودش را و قدر آن لطفی را که خدا کرده، می‌داند.

ما همه باید شاکر لطف و کرامت و زحمت بزرگان و گذشتگان باشیم. آنها برای ما چنین سفره‌ای را آماده کرده‌اند. آن بیداری‌ها، آن ناراحتی‌ها، آن مشقت‌ها [این سفره را آماده کرده است]. آن چیزهایی که واقعاً ما می‌دیدیم و الآن از خجلت و شرمندگی فقط باید سرمان را پایین بیندازیم! آنها این وضعیت را برای ما آماده کرده‌اند که الآن احساس راحتی و شعف و انبساط می‌کنیم، احساس می‌کنیم که [باید] سرمان به‌کار خودمان باشد، دنیا را به دنیا واگذار کنیم. دنیا را به اهل دنیا واگذار کرده‌ایم، از این حرف و نقل‌ها و این مسائل دوریم.

به این مطالبی که صد تا یک غاز هم نفعی برای انسان ندارد و به صحبت‌هایی که این‌طرف و آن‌طرف هست کاری نداریم. بالاخره دنیا مسیر خودش را دارد طی می‌کند و خلاصه گردش ماه و خورشید و زمین و سیّارگان هم با دانستن و ندانستن ما فرقی و تفاوتی نمی‌کند. چه ما بدانیم چه ندانیم، آن ستارگان و سیّارگان دارند بر آن نظام خودشان حرکت می‌کنند.

اینجا هم همین است. اینجا در این دنیا هم، چه ما بدانیم چه ندانیم، اوضاع کواکب بر همان چیزی است که منجِّمین فرموده‌اند! آخر منجِّمین پیش‌گویی‌هایی می‌کنند: «احتمال باران می‌رود، احتمال ابر است، احتمال درآمدن خورشید است!» این چیزها، چیزهایی است که ﴿لاَ یُسْمِنُ وَ لاَ یُغْنِی مِنْ جُوعٍ﴾ [است و] فایده‌ای برای انسان ندارد و ضرورتی ندارد که فکر انسان نسبت به اینها مشغول بشود؛ مگر برای کسی که باید اطلاع داشته باشد، [وظیفهٔ] او فرق می‌کند. خیلی از ما، آن شخص نیستیم! آن شخصی نیستیم که باید نسبت به اخبار و حرف‌هایی که گفته می‌شود و نسبت به مطالب مطّلع باشد. هر وقت وقتش شد که آن‌طور بشویم، آن‌موقع به ما می‌گویند که «آقا تو این‌طور باش!» و الاّ تا نگفته‌اند، بدانید که [آن شخص] نیستید. تا به ما نگفته‌اند که به چه‌کار بپردازید، وظیفهٔ ما همین درس خواندن است و رسیدن به این مسائل است. اینهاست که به دردِ فردای ما می‌خورد، نه‌اینکه الآن در فلان کشور چه اتفاقی افتاد! نه، آن به دردِ فردای ما نمی‌خورَد! هیچ فایده و اثر و نتیجه‌ای برای ما ندارد.

إن‌شاءالله امیدواریم که خداوند همیشه لطفش را شامل حال ما کرده باشد و ما را به تکلیف خودمان آشنا کرده باشد، همت انجام آن را داده باشد، سایهٔ امام زمان بر سر ما [باشد]، دستگیریِ آن حضرت همیشه موجب رشد و ترقی و معرفت بیشتر ما نسبت به آن حضرت باشد.

مقایسهٔ فضای معنوی و فکری اولیاءالهی با سایرین

این را من جدّاً خدمت رفقا عرض می‌کنم که ما قدر نمی‌دانیم! یعنی آنچه بزرگان فرموده‌اند و برای ما به ودیعه گذاشته‌اند و در اختیار ما گذاشته‌اند و رفته‌اند، ما قدر [آن را] نمی‌دانیم. یک‌وقت از آدمی که نود سال سنش است و می‌گویند «این‌قدر معلومات دارد و این‌قدر فلان دارد» یک چیزی می‌شنویم، [آن‌وقت] یک تکان می‌خوریم: «عجب! چه شد؟!» هان! این تکان برای این است که بدانیم کجا هستیم؛ این تکان برای این است که بدانیم که خلاصه مسئله از چه قرار است و آنچه که در اینجا هست، در جاهای دیگر شاید به این راحتی به دست نیاید. این راهی که اولیای خدا برای ما باز کرده‌اند، ما را یک‌دفعه به این تکان واداشته است. و الاّ اگر همین‌ها همین مطالبی را که ما [با آن] یک‌دفعه تکان می‌خوریم، جلوی دوهزار نفر بگویند، همه نگاه بکنند و بگویند: «احسنت! احسنت! به‌به! دیدی چقدر آقا قشنگ و خوب صحبت کرد؟!» ولی شما تا می‌شنوید [می‌گویید]: «عجب! این چه حرفی است؟! این چه مسئله‌ای است؟! عجب! این چه قضیه‌ای است؟! این چه

مطلبی است؟!»

تشکیک یکی از علمای حوزهٔ نجف در امامت امام مجتبی علیه‌السلام

این چیزهایی را که ما الآن می‌شنویم و شاخ درمی‌آوریم که چطور می‌شود از آن‌طرف دنیا یک آدم شیعهٔ اثنی‌عشری، آخرِ عُمْری بگوید: «حرف امام حجیت و سندیّت ندارد»، چطور یک‌دفعه تکان می‌خوریم؟! نه آقا! همین‌جا هم هست! همین‌جا هم همین است؛ منتها حالا یکی عمامه دارد یکی ندارد.

بنده خودم از یکی از بزرگان ـ که الآن به رحمت خدا رفته ـ شنیدم که می‌گفت:

وقتی ما در نجف بودیم، یک نفر از بزرگانِ علماء نجف در امامت امام حسن مجتبی تشکیک کرده بود! بعد از هفتاد سال! که « نمی‌دانیم، حالا روایات را ببینیم، ببینیم قضیه چطوری است، چطور امام مجتبی با معاویه صلح کرده؟! و این مسئله اصلاً چطور می‌شود؟! چطور چنین قضیه‌ای اتفاق می‌افتد؟! [با] معاویه‌ای که ظالم است! معاویه‌ای که فاسق است!»

آقا بعد از هفتاد سال در امامت امام مجتبی تشکیک کرده است! این آقا سینما که نمی‌رفته! تئاتر که نمی‌رفته! در جوار امیرالمؤمنین بزرگ شده! در همان عتبه درس خوانده! در همان‌جا بزرگ شده است! قضیه به اینجا می‌رسد! تا اینکه یک قضیه و یک برنامه‌ای در آنجا اتفاق افتاد، بعد از اتفاق افتادنِ آن قضیه، یک‌دفعه فهمید که «عجب! شرایط امام مجتبی هم مثل همین شرایطی بود که اتفاق افتاد و حضرت نمی‌توانست غیر از این بکند!» عجب! این است؟! یعنی باید حتماً یک مسئله‌ای بشود؟! پس این هفتاد سال درس چه بود؟!

کافی نبودن دروس ظاهری حوزه برای معرفت امام معصوم

شبههٔ نردبانی آقا ضیاء را حل‌کردن که معرفت امام برای ما نمی‌آورد! یا تقسیمات برائت و احتیاط و اصل مُثبِت که برای ما شناخت امام نمی‌آورد! قضیه چیز دیگر می‌خواهد. آن [قضیه] همان است که اولیای خدا برای ما ترسیم کرده‌اند و گفته‌اند. آن راه، راه عرفان است. همان که علامهٔ طباطبایی ـ رضوان الله علیه ـ فرمود: «شناخت امام بدون راه سیر و سلوک و عرفان امکان‌پذیر نیست.»

[برای] این است که ما باید شکر خدا را بکنیم. راه ما و مسیر ما و مکتبی که بزرگان گفته‌اند و ما باید از آنها تبعیت کنیم، راه حریت، آزادی، انتخاب، اختیار و عقل [است]، نه راه چاپلوسی و نفاق و سالوس‌بازی و رعایت مصالح بعد از گذشت هفتادهشتاد سال سن و کُرنش در برابر هم‌نوعِ خود و تسلیم در برابر سلیقه‌های دیگران. [راه] این نیست. راه حریت، راه آزادی، دنبال امام صادق حرکت کردن و تحصیل رضایت امام زمان، این راه است. این راهی است که اولیاء برای ما ترسیم کرده‌اند. اینها همه مفید است، انسان این مطالب را بداند و اطلاع داشته باشد تا اینکه اینها کمک بشود برای اینکه انسان از نظر ثبات، موقعیت خودش را بهتر کند.

اللّهمّ صلِّ علی محمد و آل محمد